

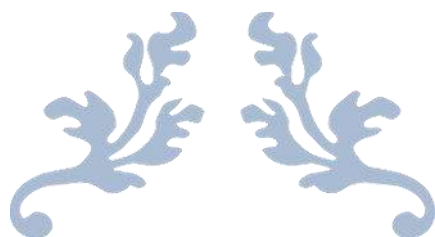
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلام - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: تبیین مراحل سه گانه نظریه‌ی هسته‌های توازن

جلسه سی و ششم

۲۰ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و ششم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تبیین مراحل سه‌گانه نظریه‌ی هسته‌های توازن" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

امروز روز آغاز آخرين هفته از اين هشت هفته مباحثات الكوى اسلامى ايرانى پيشرفت در دانشگاه شريف است. إن شاء الله به مصداق «خِتامه مسك» باشد و خدای متعال اين زحمات، قدمها و تلاش‌های شما را ذخيره قبر و قيامت همه ما قرار دهد. همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم ما به باز تعريف نقشه‌ی مقابله با جريان توسعه‌گرای وطنی خود نیاز داریم. **هفتاد سال است که به اسم توسعه غربی در این کشور ناکارآمدی ایجاد می‌شود، ولی جريان توسعه غربی کماکان در بسیاری از حوزه‌ها وارد گفت‌وگو شده و خود را به پذیرش می‌رساند.** این معما را چگونه باید حل کرد؟ ناکارآمدی جريان توسعه‌ی غربی مورد اتفاق است؛ بعد از نوشته‌شدن برجام و نقض مکرر آن این ناکارآمدی عمومی هم شده است ولی چه می‌شود که با توجه به همه این ناکارآمدی‌ها جريان توسعه غربی می‌تواند تفاهم ایجاد کند؟ حداقل تا قبل از برجام این‌گونه بود، یعنی دولت یازدهم که توسعه‌گراترین دولت جمهوری اسلامی است؛ با شعار تدبیر و امید روی کار آمد و مدعی شد که برای مسائل مختلف از خشک‌سالی و آلودگی هوا تا رکود، تورم و روابط بین‌الملل راه حل دارد.

شرایط کنونی جريان توسعه‌گرا که کاملاً در مقام دفاع قرار گرفته است و حالت تدافعی آن واضح است را نبینید؛ بنده در خاطر دارم که قبل از سر کار آمدن دولت نهم، میزان مشارکت مردم تهران در یک انتخابات شورای شهری تنها دوازده یا سیزده درصد بود. یعنی پایان دوره اصلاحات آنقدر ناامیدی بالا بود که سطح مشارکت مردم در انتخابات تا این حد کاهش یافت. چه می‌شود که این حالت‌ها تکرار می‌شود ولی جريان توسعه‌گرا فرصت بازتعريف و بازیابی خود را می‌یابد؟! مقام معظم رهبری در تهران نماندند و به یک شهر با جمعیت کمتر از صد هزار نفر تشریف بردند و طبق قانون اگر شخصی وارد یک شهر کم جمعیت [با حد نصاب] کمتر از صد هزار نفر شود نمی‌تواند در انتخابات شرکت کند. رهبر معظم انقلاب در پایان دوره اصلاحات و در زمان انتخابات شورای شهر برای اینکه انقلاب در مقابل مردم قرار نگیرد در آن انتخابات شرکت نکردند و به آن شهر کم جمعیت رفتند. رسماً هم در تلویزیون اعلام شد که طبق قانون ایشان نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند. آن ناامیدی عجیبی که دولت اصلاحات در پایان عمر خود ایجاد کرده بود، منجر به روی کار آمدن دولت نهم و دهم شد که یک فرصت تاریخی عجیب در اختیار قرار گرفت.

بنده اکنون قصد بازخوانی آن دوره‌ها و اشتباهاتی را که اتفاق افتاده را ندارم بلکه حرف بنده بر سر این موضوع است که در ایران بار اول نیست که مردم از تدابیر مبتنی بر توسعه نا امید شده‌اند. ولی باز شاهد آن هستیم که در یک فرصت چند ساله‌ای فکر توسعه خودش را با توجه به استفاده از حافظه فراموش‌کار ما احیاء می‌کند و دوباره تحت عنوان یک برنامه و طرح جدید روی کار می‌آید. این معما را باید چگونه حل کنیم؟ در جلسه گذشته عرض کردیم که **علت اصلی آن این است که جريان فکری فرهنگی انقلاب به مسأله نظریه‌پردازی - آن هم نظریه‌پردازی برای حل مشکلات مردم - کمتر توجه کرده است.** بیش از نود درصد از متفکرین فعال در جبهه فکری فرهنگی انقلاب به هنگام مواجه با فکر غرب و به چالش کشاندن آن، بحث خود را از پایگاه نظری آغاز می‌کنند. لذا عملاً میدان برای جريان توسعه‌گرا خالی می‌شود تا سوار بر مشکلات مردم شود و ادعای کارآمدی نماید. مثلاً می‌گوید در مورد مشکلات محیط زیست، مشکلات اقتصادی، مشکلات خانوادگی و همین مسأله بسیار تلخ طلاق در شهر تهران و مسائل فراوانی که در جامعه ایران نیاز به مدیریت دارد حرف کارآمد دارد. بالاخره مردم می‌خواهند مشکلات حل شود؛ شما تصور کنید که جريان فعال در جبهه فکری فرهنگی انقلاب، این موضوعات را مسأله خود قرار ندهد و برای آن نشست نگذاشته و تلاش

فکری و علمی نکنند؛ در این صورت پیداست که رقیب بعد از مدتی با تغییر در شخصیت خود و با یک تغییر روبنایی ورود پیدا کرده و ادعا می‌کند تدابیری را برای حل آن مسائل در اختیار دارد.

در همین نشست اخیری که مقام معظم رهبری با فعالان فرهنگی جبهه فکری فرهنگی انقلاب داشتند خطاب به فعالان فکری فرهنگی فرمودند: - دقت بفرمایید که بعد از چهاردهه از انقلاب چه غفلتی گریبان‌گیر ما شده است آقا به این دوستان غافل ما فرموده‌اند - مخاطب خود را فقط کسانی که معتقد به انقلاب هستند تعریف نکنید. یعنی ما یک جبهه فکری فرهنگی داریم ولی یک غفلت بزرگ در آن موجود است؛ مثلاً هیچ برنامه‌ی مدونی برای - اصطلاحاً - قشر خاکستری و آنهایی که چالش در ذهنشان وجود دارد نداریم. برای بسیاری از مشکلات پرونده تحقیقی پژوهشی تشکیل نداده‌ایم؛ وقتی پرونده تشکیل ندهیم جریان توسعه‌گرا خود را به عنوان راه‌حل معرفی خواهد کرد. این نقطه داستان است. این گزارش را یک برادر کوچکی به شما عرض می‌کند که بیش از دو دهه است که آثار فکری همه جریان‌های فکری فرهنگی انقلاب را بررسی کرده. بنده نه از سر خواندن گزارش‌های دیگران، بلکه از سر تجربه، همکاری و رفت‌وآمد با فعالان مکاتب مختلف این گزارش را مطرح می‌کنم؛ **آنقدر روی مبانی نظری و مباحث روش تحقیق بحث می‌کنند که با تمام ناکارآمدی جریان توسعه‌گرا، بازهم جبهه‌ی توسعه‌گرا خود را به عنوان راه‌حل معرفی می‌کند. این مشکل ماست.** این مشکلی است که ما باید به نوعی آن را مدیریت کنیم.

حال بر اساس بازخوانی این تجربه تاریخی جبهه فکری فرهنگی انقلاب ما یک نکته‌ای مطرح کرده‌ایم؛ که دور جدید سازماندهی جبهه فکری فرهنگی انقلاب، نباید با تمرکز روی نقد مبانی نظری غرب آغاز شود. نباید هدف محوری دور جدید فعالیت‌ها بحث‌های مبانی نظری باشد. **دقت بفرمایید بنده نمی‌خواهیم جایگاه مبانی نظری را تضعیف کنیم یا بیان کنیم که ما نیازی نداریم به مبانی نظری مسلط شویم، خیر این را نمی‌گوییم؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم در مدیریت تحولات هیچ عاقلی بر روی مبانی نظری متمرکز نمی‌شود.** اگر ما در حال اداره یک جامعه و همانند یک کشتی در حال حرکت هستیم، نمی‌توانیم مشکلاتی را که برای یک جامعه در حال حرکت متصور است را نادیده بگیریم و از همه بخواهیم که سر کلاس مبانی نظری بیایند. بنده این را عرض می‌کنم. دو مقام وجود دارد که هر کس قصد یادگیری مبانی نظری را دارد برود و این کار را انجام دهد؛ بی‌مایه فطیر است؛ باید همه مبانی نظری را بدانند. دعوا بر سر این است که آیا در مدیریت تحولات و در مشکلات جاری کشور می‌توان بحث را از مبانی نظری آغاز کرد یا خیر؟

برای مثال امروزه ما مشکل پایه‌ی پولی و پول پر فشار داریم. این یک مشکلی در سیاست‌های پولی و مالی است. اگر کسی برای حل این مشکل در یک مصاحبه و یا سخنرانی در جواب اینکه باید با این مشکل چه کار کرد این‌گونه بیان کند که اساساً اقتصاد غرب سودمحور است و این‌گونه جواب دهد. این حرف درستی است ولی آیا از نقد اقتصاد مبتنی بر سود راه‌حل برای حل این مشکل به وجود می‌آید یا خیر؟ اگر نتوانیم آن را به یک راه‌حل ختم نماییم دوباره جریان توسعه‌گرا خود را بازتعریف و باز تولید خواهد کرد. این عرض مشخص بنده با دوستان فعال در جبهه فکری فرهنگی انقلاب است. بنده اسم نمی‌برم ولی همه مجموعه‌هایی که به اسم جبهه فکری فرهنگی انقلاب در حال فکر کردن هستند، باید مصاف با جریان توسعه‌گرا را از پایگاه کارآمدی شروع کنید. او ادعای کارآمدی می‌کند و شما نیز باید از همین حیث به مصاف او بروید. نه اینکه به مبانی او نقد نظری وارد کنید. او هنگام ارتباط گرفتن با مردم از برداشتن تحریم‌ها، کاهش آلودگی هوا، مدیریت اشتغال، کاهش تنش بین‌الملل و برداشتن ایران‌هراسی سخن می‌گوید. روی پنج یا ده مورد از مشکلات دست گذاشته و برای آن یک کار فکری هم انجام می‌دهد. برای مثال برای کاهش تنش در حوزه بین‌الملل سیاست خارجی توسعه‌گرا را تئوریزه می‌کند. یا مثلاً برای حل مسأله تورم، بخش تولید را رندانه به رکود برده اما به هر حال با هر سیاستی که هست مسأله تورم را مقداری کنترل می‌کند. یک سری مشکلات را

انتخاب کرده و بعد برای آنها راه‌حل‌هایی تدوین می‌کند. ما سبد مشکلات خود را در جبهه فکری فرهنگی انقلاب معلوم می‌کنیم و یا اگر برخی از ما معلوم می‌کند، راه‌حل‌هایی که ارائه می‌دهیم خیلی به راه‌حل‌های جریان توسعه‌گرا شبیه است. راه‌حل‌های ما تدوین شده نیست، به تفاهم رسیده نیست. در این حالت طبیعی است که بیست سال هم این دور ادامه پیدا کند، دوباره آنها خود را به‌عنوان یک نظر کارآمد معرفی می‌کنند.

عرض بنده این بود که محور نقشه‌ی جدید جبهه فکری فرهنگی انقلاب، باید مسأله کارآمدی باشد. منتهی کارآمدی با نگاه دینی و نگاه حجیت‌دار. حال به چه شکلی ما نقشه‌ای به محوریت کارآمدی بکشیم؟ مثلاً الان بعضی از اعضای جبهه انقلاب اسلامی پلی را که مثلاً چهار سال پروژه آن طول می‌کشد، دو ساله به اتمام می‌رسانند. منظور آنها از مفهوم کارآمدی این است. بیان می‌کنند که اگر یک پروژه چهارساله را دو ساله به اتمام رساندیم، این یعنی کارآمدی. باید توجه کنیم که این کار یک معنای بسیار حداقلی از کارآمدی است. کارآمدی دارای حجیت خیلی متفاوت با کارآمدی فقط از حیث زمان است که مثلاً راه‌حل شما برای حل مسأله ترافیک هیچ فرقی با راه‌حل جریان توسعه‌گرا نکند بعد آنها بحث را در چهار سال به اتمام برسانند و شما آن را در دو سال به اتمام برسانید. این معنا از کارآمدی را خصوصاً در شهرداری تهران تبلیغ می‌کنند. خیر، بنده کارآمدی دارای حجیت را بحث می‌کنم. پس مدیریت تحولات باید به محوریت مسأله کارآمدی تعریف شود. این حرفی بود که بنده در جلسات گذشته مطرح کردم.

در دستگاه جریان فکری توسعه‌گرا کارآمدی یا ناکارآمدی یک اصطلاح محوری دارد و به محوریت یک اصطلاح بازتعریف می‌شود و آن اصطلاح عدم تعادل یا عدم توازن است. در واقع جریان توسعه‌گرا وقتی می‌خواهد با مردم در حوزه نظام برنامه‌ریزی صحبت کند و می‌خواهد از پایگاه برنامه ورود پیدا کند، به دنبال شناسایی عدم توازن‌ها می‌گردد. این اصطلاح عدم توازن‌ها، اسم علمی همین مفهوم ناکارآمدی و کارآمدی هست که ما راجع به آن صحبت می‌کنیم. اصطلاح حوزه برنامه‌ریزی این جریان است. وقتی می‌خواهند در حوزه برنامه‌ریزی صحبت کنند از هر مسأله‌ی چالش‌برانگیز به یک مسأله نامتوازن تعبیر می‌کنند، یک مصداق برای عدم تعادل در جامعه، یک مصداق برای ناموزونی در جامعه، بعد بحث را از این نقطه شروع می‌کنند. ما گفتیم که اگر بخواهیم جریان توسعه‌گرا را به چالش بکشیم باید مفهوم محوری آنها برای تثویز کردن کارآمدی و یا ناکارآمدی را به چالش بکشیم. یعنی هرکجا آن جریان ورود پیدا کرد و بیان کرد که نامتوازن است، ما بیابیم این موضوع را مورد نقد و بحث و بررسی قرار دهیم که آیا ادعای آنها در مورد ناموزونی در یک موضوع صحیح است و یا خیر و باید اصلاح شود. اگر دیالوگ را از این نقطه با جریان توسعه‌گرا شروع کنید، دیگر آنها نخواهند توانست با جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت وارد بحث نشوند. هر وقت هر موضوعی را به‌عنوان یک امر ناموزون معرفی کردند، ما باید بررسی آن ادعا را در دستور کار خود قرار دهیم که در - در جلسه گذشته عرض کردم - مثلاً گپ بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری یک ناموزون بود. بعد بنده نشان دادم که بسیاری از این پول‌هایی که پس‌انداز نمی‌شود، صرف تولید اخلاق می‌شود و نه تنها ناموزون نیست بلکه به دلیل اینکه منجر به بهینه روابط انسانی می‌شود، توازن در جامعه را تقویت کرده و منجر به تعادل هم خواهد شد. این مثالی که بنده در جلسه گذشته راجع به هزینه‌های حج، هزینه‌های مراسمات عزاداری، هزینه‌هایی که ما از این نوع انجام می‌دهیم تا روابط انسانی بهینه شود، همه‌جا باید این راهبرد تکرار شود؛ هر کجا جریان توسعه‌گرا سخن از یک امر نامتوازن به میان آورد، ما باید وارد بحث و بررسی شویم. به دلیل اینکه جریان توسعه‌گرا به‌عنوان یک پیش‌فرض پذیرفته است که هر آنچه با محور بودن اقتصاد در تعارض است، آن امر یک امر ناموزون است. اصلاً تعریف کلی آنها از عدم توازن این است که هر آنچه با محوریت اقتصاد در تعارض باشد. ما هم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌عنوان پیش‌فرض اعتقاد داریم که محور دادن قرار دادن اقتصاد همه‌چیز را نامتوازن خواهد کرد. این هم پیش‌فرض دستگاه فکری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. اقتصاد اساساً ظرفیت ندارد که محور تعادل اجتماعی قرار گیرد، به دلیل

اینکه بخشی از جهت‌سازها را پردازش می‌کند و هر آن چیزی که بخشی از جهت‌سازها را پردازش کرد، به این معناست که از همه جهت‌سازها غفلت کرده است. وقتی هم همه جهت‌سازها پردازش نشدند، انسان نامتعادل شده است. پس در جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ما یک چیزی را محور تعادل قرار می‌دهیم که قابلیت پردازش همه جهت‌سازها در آن وجود داشته باشد که مفصل عرض کرده‌ایم که اگر وعاء فکر انسان‌ها را موضوع قرار دهیم، وعاء فکر بر همه جهت‌سازها تأثیر دارد. به خلاف بخش اقتصاد؛ شما به یک نفر می‌گویید که فکر تو باید مبتنی بر هدایت باشد؛ وقتی هدایت و حق، محور بازسازی حوزه فکر قرار گرفت، همه‌ی بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از این فکر هدایت‌یافته تأثیر می‌پذیرند. به خلاف وقتی که بیان می‌شود تأمین معیشت و اقتصاد، محور تعادل اجتماعی قرار می‌گیرد. یعنی از اول بیان می‌کنید که کل نظام حکومتی - کما اینکه آقای سریع القلم و بقیه هم گفته‌اند - که وظیفه‌اش رفاه و بهداشت است، یعنی از اول انسان را به حیوان تقلیل می‌دهند. بیان می‌کنند که ما نیازهای حیوانی را برطرف می‌کنیم. تجربه کشورهای توسعه‌گرا نشان داده است که وقتی شما هدف را اقتصاد قرار می‌دهیم، حتی همان اقتصاد هم برای همه تأمین نمی‌شود. پس بنابراین عدم تعادل پایه‌گذاری خواهد شد.

لذا آنها یک تعریفی از عدم توازن دارند و ما هم یک تعریف دیگری از عدم توازن داریم؛ آن‌ها بیان می‌کنند که هر آن چیزی که در تعارض با محوریت اقتصاد باشد یک عدم توازن است، حالا هر چیزی؛ مثلاً در حوزه فرهنگ یک موردی پیدا شد که منجر به تضعیف اقتصادمحوری می‌شد، مانند مقام مقدس مادر. یک عدم توازن است و یا خیر، بلکه گپ بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصاد است، این هم تبدیل به یک عدم توازن خواهد شد و یا خیر سیاست خارجی انقلابی، سیاست خارجی که از مظلوم دفاع می‌کند و با ظالم مقابله می‌کند، آن هم یک عدم توازن است. هر آن چیزی که محور بودن اقتصاد را تضعیف کند، از نظر جریان توسعه‌گرا عدم توازن است. ما در بحث الگوی پیشرفت اسلامی بیان می‌کنیم که هر آن چیزی که به هدایت و زیرساخت‌های هدایت ضربه بزند، عدم توازن است. هدایت، وعاء فکر را بهینه می‌کند و در بهترین وضعیت تأثیرگذاری قرار می‌دهد. بنابراین هر چیزی که منجر به گمراهی و ضلالت انسان‌ها شد، به دلیل جایگاه محوری هدایت، یک عدم توازن است.

همان‌طور که عرض کردیم هدایت دارای زیرساخت است؛ هر چیزی که با زیرساخت‌های هدایت در تعارض باشد، تبدیل به یک عدم توازن می‌شود. پس دو تعریف از عدم توازن داریم؛ تعریفی که امر نامتوازن را به تعارض با محوریت اقتصاد تعریف می‌کند و تعریفی که امر نامتوازن را به محوریت هدایت تعریف می‌کند. آنگاه به دلیل اینکه هدایت دارای زیرساخت است، هر آنچه با زیرساخت‌های هدایت در تعارض است، نامتوازن خواهد شد. مثلاً اگر نفی سبیل زیرساخت هدایت است پس جذب سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل اینکه موجب به چالش کشیده شدن مسأله نفی سبیل می‌شود و مسأله نفس سبیل زیرساخت هدایت است، اساساً محور قرار دادن سرمایه‌گذاری خارجی برای اقتصاد یک نامتوازن است. ببینید اختلاف دید پیدا می‌شود. حال بگذریم که در زمان دولت یازدهم شعار این بود که به‌وسیله برجام سرمایه‌گذاری خارجی را بالا می‌بریم، سرمایه‌گذاری خارجی در زمان دولت توسعه‌گرای آقای روحانی نسبت به دولت آقای احمدی‌نژاد عدد قابل توجهی کاهش پیدا کرد، یعنی بگذریم از اینکه حتی شعار آنها هم محقق نشد. یعنی به هر مقدار هم امتیاز داده، هر مقدار هم به کدخدا باج می‌دهند، اما آمارها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی پایین آمده است. ما این موضوع را در همین گزارش‌ها منتشر کردیم؛ هم محاسبات داخلی این موضوع را نشان می‌دهد و هم گزارش آنکتاد (UNCTAD) این موضوع را نشان می‌دهد. این هم یک مسأله‌ای است و ما هم همیشه عرض کرده‌ایم که محاسبات جریان توسعه‌گرا همیشه بر روی کاغذ است و واقعی نیست. اما به‌رحال به لحاظ تئوریک از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی ما نمی‌توانیم سرمایه‌گذاری خارجی را ابزار حل مشکلات اقتصادی قرار دهیم. زیرا نفس سبیل را به چالش خواهد کشاند، پس هر آنچه در تعارض با نفی سبیل است یک عدم توازن خواهد شد.

در مثالی دیگر اشتغال بانوان در جامعه دوره تربیت را به چالش خواهد کشاند، پس برنامه‌ریزی حکومت برای افزایش اشتغال بانوان یک عدم توازن خواهد شد. خود این کار یک نامتوازن است و همچنین نامتوازن‌هایی که می‌توان با این نگاه شناسایی کرد. فقط توجه کنید که بنده در این جلسه می‌خواهم ملاک را بحث کنم؛ هدایت، بنیان اداره جامعه است، دارای زیرساخت است و هر آنچه با زیرساخت‌های هدایت در تعارض است یک نامتوازن خواهد شد.

اما ما بحث را با این افراد از نگاه نظری در این پیشنهاد شروع نکرده‌ایم؛ در اصل تعریف کارآمدی را تغییر دادیم. یعنی دو دعوا راه انداختیم و هر دو طرف در این دعوا مدعی کارآمدی هستیم؛ منتهی یک کسی کارآمدی را به محوریت بهینه شدن روابط انسانی تعریف می‌کند که همه تلاش ما در این دوره این بود که این معنای مظلوم که از آن غفلت شده است را دوباره زنده کنیم، یک نگاه هم کارآمدی را به بهینه شدن ارزش‌افزوده تعریف می‌کند. هرچه ارزش‌افزوده یک جامعه‌ای را بالا ببرد، آن کار باعث کارآمدی خواهد شد. اما آن نگاه بیان می‌کند که هر چه روابط انسانی را بهینه کند، کارآمدی محسوب می‌شود. ببینید خیلی حساب فرق می‌کند. یعنی دیگر بحث نظری آغاز نشده است، ما نقد نظری به غرب نکردیم، به آکسیوم‌های غرب اشکال نگرفته‌ایم، به روش تحقیق غرب اشکال نگرفته‌ایم. نه اینکه روش تحقیق و پیش‌فرض‌های توسعه غربی قابلیت اشکال ندارند، خیر بلکه از اینجا بحث را با جریان توسعه‌گرا شروع نمی‌کنیم. لذا ما در برنامه ششم - شما ملاحظه کردید - که یک بسته عدم توازن را در میان نمایندگان مجلس و در گفت‌وگوهای دوران تصمیم‌سازی برای برنامه ششم، شرح دادیم. مثلاً دائماً پرسیدیم: دولت می‌خواهد طلاق چهل‌و‌دو درصدی تهران را چه کند؟ دائماً پرسیدم، با توجه به اینکه ما در طول بیست و چندسال بعد از جنگ، نرخ سرمایه‌گذاری خارجی، بسیار پایین بوده چرا در برنامه ششم شما حجم سرمایه‌گذاری خارجی را این مقدار بزرگ و غیر واقعی در نظر گرفتید؟ سوالاتی از پایگاه کارآمدی بوده است. ما دائماً گفته‌ایم که این محاسبه غلط است. همیشه پرسیده‌ایم که مسأله افزایش جرم در جامعه را چطور می‌خواهید مدیریت کنید؟ همیشه پرسیده‌ایم چطور می‌خواهید مسأله ربا از بانک‌ها حذف کنید؟ ربا که جنگ با خداست، یک اثر بسیار سوء در روابط انسانی دارد. طرف گرفتار است، مجبور است که پولی را تهیه کند، بعد شما با تحمیل ربا پولی را به او می‌دهید و با این کار در جامعه کینه ایجاد می‌کنید. نمی‌دانم در جامعه‌ای که ربا اصل است چه مقدار هزینه مادی ایجاد می‌شود؟! مسأله ربا روابط انسانی را به چالش می‌کشد! حکم اسلام برای کسی که از نظر مالی تحت فشار است قرض‌الحسنه است. یعنی به او رفق کنید و مشکلش را حل کنید. بانک‌های ما حساب‌های قرض‌الحسنه را تجمیع می‌کنند، به کارکنان خودشان وام می‌دهند. این عدم توازن‌های جامعه ماست.

به نظرم خیلی قابل تفاهم‌تر از عدم توازن‌هایی است که جریان توسعه‌گرا راجع به آن صحبت می‌کند. از وقتی شروع کردیم، سبب عدم توازن‌های با نگاه الگوی پیشرفت در جامعه مطرح کردیم، نخبگان و عامه مردم همه از این بحث استقبال کردند. بسیاری از این جریان‌های فکری فرهنگی که الان در حوزه انقلاب هستند، اساتید ما هستند ولی به دلیل اینکه از حوزه نقد نظری غرب شروع می‌کنند، پایگاه تفاهم آنها بسیار کم است. کسانی که علاقه‌مند به بحث‌های نظری هستند، حداکثر در این بحث‌ها شرکت می‌کنند ولی پایگاه تفاهم ما بسیار بالاست. به دلیل این که نقطه شروع ما، مشکلی است که توسط مردم حس می‌شود. این بحث اصلی است.

بنابراین نقشه باید به محوریت بازخوانی مفهوم عدم توازن طراحی شود. بنده از جریان توسعه‌گرا می‌پرسم که شما چه چیزی را عدم توازن می‌دانید؟ چه چیزی را ناموزون می‌دانید؟ از اینجا بحث شروع می‌شود. یک سبب عدم توازن باید شناسایی کنیم و این را در گام اول در فضای افکار عمومی در ذهنیت مردم کنار عدم توازن‌های جریان توسعه‌گرا تثبیت کنیم. - مراحل کار را از اینجا به بعد می‌گوییم - یعنی می‌گوییم نقشه‌ی جنبه فکری فرهنگی چه باشد؟ محور آن باید درگیر شدن با تعریف غلط از مفهوم عدم توازن باشد. حال چطور درگیری را آغاز کنیم؟ چند مرحله کار است. **مرحله اول این است که عدم توازن‌های با نگاه الگوی اسلامی**

ایرانی پیشرفت را احصاء کنیم. لازم نیست، همه را احصاء کنیم. بالاخره تعدادی را به تفاهم برسیم. به عنوان مثال می گوییم ما در جبهه فکری فرهنگی انقلاب به دنبال مدیریت ده عدم توازن هستیم. این گام اول است. بعد در گام دوم تلاش کنیم افکار عمومی با خبر شوند که ما چه چیزی را مشکل اداره کشور می دانیم، این گام دوم است که باید تثبیت شود. باید همه دائماً بپرسیم: - این کار تا بخش قابل توجهی اتفاق افتاده است - مثلاً ما مسأله طلاق چهل و دو درصدی شهر تهران را یک عدم توازن می دانیم. مسأله آسیب های اجتماعی، مشکلات اجتماعی، کودکان کار، مجموعه سبب مسائل اجتماعی را یک عدم توازن می دانیم، فاصله طبقاتی را یک عدم توازن می دانیم؛ اینها را باید بالاخره احصاء کنیم. بعد اینها را باید دائماً به مردم بشناسانیم که ما مشکل کشور را چه می دانیم. آنگاه آرام آرام در افکار عمومی دو دسته مشکل در گام دوم شکل می گیرد. مثلاً به دلیل اینکه مدیریت تحولات توسط جریان توسعه گرا اتفاق افتاده است، آن ها رکود را مشکل اصلی می دانند؛ ایران هراسی را مشکل می دانند؛ تورم را مشکل می دانند؛ در گام اول هم با عدم توازن هایی که آن ها معرفی می کنند کار نداریم. سعی می کنیم سبب عدم توازن ها منحصر در عدم توازن های معرفی شده ی جریان توسعه گرا نشود. این گام اول است. در ذهن ها باید تثبیت شود. در گام بعد چه کار می کنیم؟ - وقتی تثبیت شد، این گام آرام آرام آغاز می شود - نسبت بین عدم توازن های اقتصادی را با عدم توازن های فرهنگی یا هدایت بنیان بحث و بررسی می کنیم. وارد بحث می شویم که به عنوان مثال تغییر فرهنگ منجر به بهینه شدن بحث های اقتصادی می شود یا نه، بهینه شدن اقتصاد منجر به بهینه شدن بخش های فرهنگی می شود؟ چون آنکه می گوید عدم توازن ها، عدم توازن های اقتصادی هستند، اقتصاد را بنیان قرار می دهد. آنکه می گوید عدم توازن ها، عدم توازن های فرهنگی هستند، هدایت را بنیان قرار می دهد. نسبت اینها را بررسی کنیم.

این دیالوگ ادامه پیدا کند، هر کدام غلبه پیدا کند، معنای غلبه دستگاه فکری است. یعنی اگر شما بتوانید نشان دهید، ریشه مشکلات اقتصادی و عدم توازن های اقتصادی مسائل فرهنگی هستند در واقع جریان الگو غلبه تئوریک بر جریان توسعه غربی پیدا کرده است و بعد اینها هم باید مسأله محور بحث شود. بنده در اینجا راهبرد را توضیح می دهم. خود این یک بحث نظری است ولی بحث نظری ویژه هیئت های اندیشه ورز جبهه فکری فرهنگی انقلاب است که از کجا شروع کنند به کجا ختم کنند. از شناسایی عدم توازن های فرهنگی کار شروع می شود به سمت تثبیت عدم توازن ها در ذهنیت عمومی، سپس به سمت نسبت سنجی بین عدم توازن های جریان توسعه گرا و عدم توازن های معرفی شده توسط جبهه فکری فرهنگی انقلاب می رود. ولی این دیگر بحث نظری نیست که شما بگویید: یک بحث نظری را انجام می دهید و کار را پیش می بریم.

حال ان شاء الله تهمه ای از بحث نظری هسته های توازن باقی مانده، فردا آن را عرض می کنم و بعد در ادامه جلسه گزارش برنامه ششم را می دهم. ما آنجا چهار موضوع جهت ساز یا چهار زیرساخت هدایت را انتخاب کردیم؛ زیرساخت پیشگیری از جرم، زیرساخت تربیت، زیرساخت اقتصاد و زیرساخت علم؛ این چهار زیرساخت یا چهار موضوع جهت ساز را ما در گام اول انتخاب کردیم و بعد آمدیم عدم توازن ها را به محوریت اینها سنجیدیم و بعد برای رفع این عدم توازن ها راه حل دادیم؛ این شد پیوست الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای برنامه ششم. لذا وقتی در مناظرات و گفت و گوها با نماینده های مجلس، با نمایندگان دولت قرار می گرفتیم، بلافاصله سؤال می پرسیدیم و یکی از این عدم توازن ها را مطرح می کردند و تقاضا می کردم که آنها راه حل ارائه دهند؛ چون بحث از حوزه کارآمدی شروع شده بود، هیچ کس تقریباً نمی توانست بگوید: - خصوصاً در مناظراتی که بیننده تلویزیونی داشت و در دانشگاهها برگزار می شد - نمی گفت که شما بحث سخیف می گوید. قابل فهم بود، یعنی روی مسأله کارآمدی بحث دست گذاشته بودیم. حال من اینها را فردا تشریح می کنم تا این نظریه هسته های توازن بصورت ملموس تر در ذهن شما شکل بگیرد ولی الان تقریباً همه بحث را گفتیم. یعنی روح اصلی نظریه هسته های توازن را توضیح دادم.

اینجا یک بحث تکمیلی هم عرض کنم که حال ان شاء الله به بحث‌های آینده برسیم. آن بحث تکمیلی این است که این بحث تغییر تعریف عدم توازن با پایه‌ی تصمیم در الگوی پردازش اجتماعی خودمان چه تفاوتی دارد؟ برخی ممکن است که اینها را با هم اشتباه بگیرند، الان ما می‌گوییم که نقطه شروع بحث این است که تلاش کنیم مفهوم عدم توازن را بازتعریف کنیم. با این کار این ادعای کارآمدی‌ای که جریان توسعه‌گرا مدعی است، به چالش کشیده می‌شود. آنجا گفتیم: نقطه شروع پردازش از شناسایی پایه‌ی تصمیم شروع می‌شود. پایه‌ی تصمیم با عدم توازن فرهنگی چه فرقی دارند؟ - دو اصطلاح است - در بحث پایه تصمیم ما مستقیماً نسبت بین یک چالش را با یک ترجمه برقرار می‌کردیم. - ترجمه یک جهت‌ساز به یک جهت - یعنی در واقع این بحث را مطرح می‌کردیم که این چالش به وجود آمده نتیجه عدم توجه به آن ترجمه است. - این بحث ما در شناسایی پایه تصمیم بود - در بحث عدم توازن فرهنگی ما بحث را این طور شروع نمی‌کنیم، بلکه می‌آییم نقطه شروع را از تعریف چالش در نگاه توسعه‌گرا شروع می‌کنیم. وقتی به عنوان مثال جریان توسعه‌گرا می‌گوید: "گپ بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری یک عدم توازن است." خب، این عدم توازن را به محوریت بخش اقتصاد تعریف کرده است. ما بررسی این را شروع می‌کنیم که این چیزی که شما به عنوان عدم توازن تعریف کردید، فلان اشکال را دارد. مثلاً شما متوجه نیستید، وقتی می‌گویید در کشور ایران پس‌انداز پایین است، بخشی از این پس‌انداز خرج حج و مراسمات عزاداری امام حسین علیه السلام می‌شود. این پس‌انداز درست است که در تولید به معنای ارزش افزوده نمی‌آید ولی در تولید به معنای تولید اخلاق و روابط انسانی هزینه می‌شود. نشان می‌دادیم، تعریف چه اشکالی دارد. - در این مثالی که در جلسه گذشته زدیم - یعنی نقطه شروع ما نقطه شروع اوست. چرا؟ چون او حاضر نیست جریان الگوی پیشرفت را به رسمیت بشناسد. او روش تحقیق ما را که قبول ندارد، الگوی ساخت ما را که قبول ندارد. او می‌آید از الگوهای برنامه‌ریزی غربی استفاده می‌کند. لذا ما می‌رویم و در الگوی او بحث می‌کنیم و نشان می‌دهیم که این روش شما ناکارآمد است. آن وقت در گام بعد به بحث پایه‌ی تصمیم می‌رسیم. می‌گوییم: خیر، برنامه‌ریزی از پایه‌ی تصمیم شروع می‌شود؛ پایه‌ی تصمیم عبارت از چالش‌های ناشی از عدم توجه به ترجمه‌ها است. بحث به آنجا ختم می‌شود. چرا؟ چون مشکل ما این است که اینها در کمربند و ماساچوست و MIT درس خوانده‌اند. حاضر نیستند در قم درس بخوانند. حاضر نیستند که نگاه الگوی پیشرفت را یاد بگیرند؛ لذا ما می‌رویم نگاه‌های آنها را نقد می‌کنیم. مدتی که بحث عدم توازن‌ها را مطرح کردیم، بعداً خیلی کارآمدی فکر اسلامی در مقابل فکر غربی روشن می‌شود.

پس فرق شروع از عدم توازن فرهنگی بر پایه‌ی تصمیم ملاحظه ظرفیت طرف مقابل است؛ اگر ظرفیت او در حد پذیرش الگو بود، به او می‌گوییم با الگوی ساخت کارکن و به جلو برو. اما اگر مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و مرکز تحقیقات مجمع تشخیص حاضر نبودند از جزمیت خود دست بردارند - با این همه ناکارآمدی‌ای که در برجام و غیر برجام ایجاد کردند باز دست بر نمی‌دارند و می‌گویند باید علمی رفتار کنیم - چاره‌ای نمی‌ماند مگر این که دیدگاه‌های علمی آنها را نقد کنیم. پس نظریه هسته‌های توازن در واقع یک سطح تنزل الگوی پردازش است. الگوی پردازش اجتماعی که ریزالگوی سوم الگوی ساخت است برای کسانی است که به مقام مقدس برائت از نظریه‌های غربی رسیده‌اند. اما برای کسی هنوز توفیق لا اله الا الله پیدا نکرده است، ما مجبوریم به بت‌خانه‌های آنها برویم و این بت‌های عدم توازن را بشکنیم تا زمینه آماده شود تا با یک مدل برنامه‌ریزی دیگری تفاهم کنیم. این راهبردی است که ما در حال پیگیری آن هستیم. بنابراین اگر دیدید ما وارد دیالوگ با جریان توسعه‌گرا شدیم، بدانید که در واقع به جنگ یک عدم توازن از نگاه آنها رفته‌ایم و داریم آن را بررسی می‌کنیم. نقطه شروع این جاست.

این چیزهایی که بنده عرض می‌کنم تکنیک‌هایی بوده - به بیان رکیک تکنیک را به کار بردم - اینها حکمت‌هایی بوده که ما به کار گرفتیم و دعوی توسعه و پیشرفت در کشور تشدید شده است. وگرنه بنده در جلسات گذشته عرض کردم که فرهنگستان علوم اسلامی، الگوی تنظیم برنامه برای برنامه‌ریزی داده است ولی کسی با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. این را فقط خود فرهنگستانی‌ها

می‌دانند چیست. وقتی بحث را تأسیسی مطرح کنید، ممکن است دیگران با آن ارتباط برقرار نکنند. پس باید راهبردهایی مانند نظریه هسته‌های توازن را جلو ببریم تا درگیری آغاز شود. حال عرض می‌کنم که بنده به اساتید و دوستان خود قبلاً این‌ها را تئوریک توضیح می‌دادم ولی برای آن‌ها اطمینان قلب حاصل نمی‌شد. حال امروزه کارآمدی این نظریه اثبات شده است. آقایان هیئت رئیسه‌ی مجلس قبل، به بنده اجازه ندادند تا همه عدم توازن‌ها را در مجلس مطرح کنیم و به هفت عدم توازن محدود شد ولی با تکیه به این هفت عدم توازن تفاهم خوبی در حوزه برنامه‌ریزی اتفاق افتاد. ان‌شاءالله در برنامه هفتم هم کار را جلو ببریم. پس اگر برنامه هفتم را نوشتیم؛ برنامه هفتم، پنجاه عدم توازن با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خواهد بود. یعنی پنجاه نقطه که در آنها چالش و ناکارآمدی وجود دارد را نقطه شروع برنامه‌ریزی قرار می‌دهیم، منتها پنجاه نقطه‌ای که آنها معرفی کردند. با آنها وارد بحث شده و می‌گوییم آیا آن پنجاه نقطه واقعاً همین‌گونه است؟ اگر شما در همان نقطه که شخص مقابل ادعا می‌کند حاضر شدید و دیالوگ را شروع کردید، دیگر شخص مقابل نمی‌تواند با سرعت صد کیلومتر از روی تمام ارزش‌های شما عبور کند و ادعای کارآمدی کند. باید همین‌جا بایستیم و ببینیم این ادعایی که کردند درست است یا خیر. این خلاصه‌ای است از نظریه هسته‌های توازن. پس یک مبنا داشت و آن این بود که ما باید از نقطه کارآمدی به جنگ جریان توسعه‌گرا برویم، محور جنگ نرم در مقابل جریان توسعه‌گرا، کارآمدی است. تئوریزه‌شدن مسأله کارآمدی در اصطلاح عدم توازن است. پس ما به نقد مفهوم عدم توازن می‌پردازیم. توسعه‌گرایان، عدم توازن را به محوریت اقتصاد تعریف می‌کنند و ما عدم توازن را به محوریت هدایت تعریف می‌کنیم و مبتنی بر نگاه خودمان سبب عدم توازن‌ها را شناسایی و معرفی می‌کنیم و در کنار سبب عدم توازن‌های آن‌ها قرار می‌دهیم. در گام آخر هم میان عدم توازن‌های خود و آن‌ها نسبت سنجی می‌کنیم تا ببینیم کدامشان حاکم و کدامشان تحت تأثیرند و کدامشان مؤثر هستند و با آن‌ها گفت‌وگو را شروع می‌کنیم. به این شکل جریان توسعه‌گرا نمی‌تواند از پاسخ‌گویی فرار کند، دیالوگ علمی را نپذیرد و گفت‌وگوی علمی را تعطیل کند و تمام وقت خود را بگذارد و کتب کینز و مکتب نهادگرایی و نظریات فریدمن را بخواند و مجبور می‌شود برای حفظ آبروی خود هم که شده وارد دیالوگ با جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شود. کما این‌که شد و از این به بعد هم همین اتفاق قابلیت تکرار دارد. ان‌شاءالله بنده از فردا یک یا دو نکته تکمیلی راجع به نظریه هسته‌های توازن که عرض کردم اجرای این نظریه را در قالب پیوست الگوی پیشرفت برای برنامه ششم تشریح می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار(۱): ما که می‌خواهیم کار را شروع کنیم حال چرا الگوی اسلامی را بپذیریم؟ شاید مکتب دیگری الگوی دیگری داده و آن هم فایده دارد. چرا باید الگوی اسلامی را بپذیریم؟

استاد کشوری: ببینید ما بحث را از حجیت آغاز کردیم. آغاز بحث ما از مع‌الرسول بود.

یکی از حضار(۱): بحث از حجیت نیاز به مباحث نظری ندارد؟

استاد کشوری: نقطه شروع درگیری و حساسیت ما، مسأله مع‌الرسول حرکت کردن بود، منتها برای این که اثبات کنم که باید مع‌الرسول حرکت کنیم، گفتم که مع‌الرسول حرکت کردن کارآمدتر است. این مسأله را هم در تحریک و عاء فکر و هم در بهینه روابط انسانی نشان دادم. حال همین بحث را در نظریه‌های هسته‌های توازن مطرح کردم و گفتم که اگر توانستید مبنای دارای حجیت خود را در موضوعی که طرف مقابل ادعای کارآمدی می‌کند تطبیق کنید و نظریه کارآمدتری ارائه کنید، این مجرای است برای این که مسأله اسلامیت ارتقاء پیدا کند. بر خلاف زمانی که شما در نظریات غربی دیگر و مدعی کارآمدی شروع می‌کنید اما به این جا ختم نمی‌شود. همان طور که عرض کردم این یک جدال احسن است. شما می‌گویید من کارآمد هستم و بنده تکنیک‌های الگو را نشان می‌دهم و کارآمدی شما را به چالش می‌کشم. پس ابزار دست شما را گرفتم و شما دیگر نمی‌توانید یک‌تازی کنید و بگویید ما زندگی بشر را اداره می‌کنیم.

می‌گویند در زمان پیامبران به عنوان مثال زمان حضرت عیسی علیه السلام، گروه مقابل ایشان اهل طب بودند. اطباء زبردستی بودند و مریض‌ها را شفا می‌دادند. از طریق این کارآمدی‌ای که ایجاد شده بود، مردم را به طاغوت دعوت می‌کردند. یعنی عامل جذب طب بود. در زمان حضرت موسی علیه السلام هم جادو ابزار کارآمدی بود. یعنی در حوزه سحر تصرفاتی اتفاق می‌افتاد و مردم به شگفتی واداشته می‌شدند. بعد همان سحر را مبنا قرار داده و مردم را به کفر دعوت می‌کردند. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به دلیل این که اخلاق تفریحی عرب خیلی فربه بود، بحث شعر خیلی کارآمد بود. معلقات سبع اشعار برتر عرب جاهلی بود که آویخته شده بودند. حال پیامبرانی که در این سه صحنه قرار گرفتند، ابتدا در ادعای کارآمدی طرف مقابل چالش ایجاد کردند. حضرت موسی علیه السلام معجزاتی نشان دادند که سحر طرف مقابل به چالش کشیده شد، حضرت عیسی علیه السلام مرده را زنده کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله هم قرآن آورد که از لحاظ نظم، نظم شگفت‌انگیزی دارد. با این سه کار، کارآمدی ادعای طرف مقابل به چالش کشیده شد و خلع ید شدند و در نهایت هدایت اتفاق افتاد. در نگاه‌های موجود که بحث از این جا شروع نمی‌شود.

یکی از حضار(۱): صوت واضح نیست...

استاد کشوری: پس نقطه شروع ما بهینه‌شدن روابط انسانی است. بحث توحید در مباحث الگو مفروض است. تحریک و عاء فکر که بحث آن را به صورت مفصل مطرح کردم که علت تربیت و هدایت می‌شود. حال ما با یکسری جادوگر مدرن روبرو هستیم که می‌گویند ما می‌توانیم مسائل را حل کنیم. عرض بنده این است که عصای الگوی پیشرفت اسلامی باید روی این ادعاها بیفتد. وقتی این عصا افتاد و ادعای آن‌ها به چالش کشیده شد، دیگر ابزار سحر از دست جریان توسعه‌گرا گرفته می‌شود. پس می‌توانیم فضای کشور را به سمت الگوی پیشرفت اسلامی مدیریت کنیم. فرق این با بحث دیگر این است. نظریه‌های هسته‌های توازن، تئوریزه شدن جدال احسن با جریان توسعه‌گرا است. جریان توسعه‌گرا ادعای کارآمدی می‌کند و ما آن ادعا را به چالش می‌کشیم. بر خلاف دوستان صدراپی و تفکیکی. برخی از دوستان انقلاب هم هایدگری هستند و بنده می‌خواستم اسم نیاورم، این‌ها هم اگر بخواهند

به چالش بکشند با همین نگاه شروع می‌کنند. یعنی مبانی نظری خود را مطرح می‌کنند و می‌گویند غرب انسان‌شناسی و عاقبت و معاد را ندیده؛ یعنی دائماً روی حوزه نظری ایستاده‌اند. این خیلی متفاوت است. شما دارید با طرف مقابل جدال احسن تعریف می‌کنید. وقتی نشان دهید اتفاقات غلطی رخ داده، طبیعتاً آنها خلع سلاح می‌شوند. کاری که ما در این چهار دهه نتوانستیم انجام دهیم.

یکی از حضار(۲): به شرط اینکه عملیاتی شود.

استاد کشوری: بله؛ عملیاتی بودن این را ما در مباحث دیگر الگو مطرح کردیم. به عنوان مثال همین امنیت. باید سال‌ها مطالعه کنند تا بتوانند تحلیل کنند که مدل بسیج چیست. همه دنیا جمع شده تا ایران را ناامن کند؛ اما این اتفاق نمی‌افتد. ما خیلی کارآمدی داشتیم. بنده هشت حوزه کارآمدی انقلاب از ابتدا تا کنون را بحث خواهم کرد.

یکی از حضار(۲): الان که بانک به این شکل نیست...

استاد کشوری: بانک که برای ما نیست. مگر بانک برای الگوی پیشرفت است؟

یکی از حضار(۲): نه نیست؛ ولی باید راه حل ارائه شود.

استاد کشوری: ما در تجمیع سرمایه مسأله وقف را مطرح می‌کنیم. این‌ها بحث‌های دیگری است. ابتدا باید این امور تفکیک شوند. در جمهوری اسلامی اموری ربطی به اسلام نداشته و به پای اسلام نوشته شده است. یابد این‌ها را حل کنیم. بنده در مسائل اقتصاد عرض کردم که این‌ها نظری حل نمی‌شود. ما باید بنگاه‌های اقتصادی - همین بنگاه تولیدی خانوادگی - خود را راه‌اندازی کنیم. حال اگر مردم در قبال سحر توسعه‌گرایان عصای حضرت موسی را ببینند، استقبال می‌کنند. به هر حال می‌توان در حوزه نظری خواص این‌ها را خلع ید کرد. ان شاء الله بحث را در روزهای آتی ادامه خواهیم داد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

قسمتی از متن:

جریان توسعه‌گرا، محور قرار دادن اقتصاد را پیش‌فرض خود قرار می‌دهد اما جریان الگوی پیشرفت اسلامی بر این باور است که محور قرار دادن اقتصاد به عنوان پیش‌فرض، همه جهت‌سازها را به چالش خواهد کشید.

از نگاه الگوی پیشرفت اسلامی اگر وعاء فکر را محور برنامه‌ریزی قرار دهید، این کار باعث تأثیرپذیری همه بخش‌ها از این فکر هدایت‌یافته خواهند شد. باید هدایت وعاء فکر را بهینه کرده و در بهترین وضعیت قرار خواهد داد. پس هر چیزی که با زیرساخت‌های هدایت در تعارض باشد، عدم توازن خواهد بود.